

## یاد دوست

احمد سمیمی (گیلانی)

ز داد این همه بانگ و فریاد چیست	اگر مرگ داد است بیداد چیست
بدین پرده اندر ترا راه نیست	ازین راز جان تو آگاه نیست
تو را خامشی به که تو بنده‌ای	دل از نور ایمان گراکنده‌ای
همه کار روز پسین را بساز	پرستش همان پیشه کن با نیاز

عزیزان می‌روند و آه و افسوس بدرقه راهشان می‌کنیم. اما رفتن این عزیز حادثه‌ای از لونِ دیگر نیست: صحنهٔ دل را خالی کرده است. گفته‌اند و چه درست گفته‌اند که ناخوشترین نفرین در حق کسی آن است که از خدا بخواهند او را دیرتر از همه دوستانش بمیراند. زیاد عمر کردن عوارض جانکاه متعددی دارد اما از همه جانکاه‌تر، شاهد مرگ دوستان، یکی از پی دیگری، بودن است.

سید حسینی دوستی صمیمی، صادق، بی‌ریا، یکرنگ و مردی به غایت نیک‌نفس بود. جامعهٔ ادبی ما او را با ترجمه‌های فراوان آثار فرهنگ‌ساز و به ویژه با مکتبهای ادبی و در سالهای اخیر، با سرپرستی صبورانه در پدید آوردن فرهنگ آثارش جلدی می‌شناسد اما دوستان نزدیکش بیشتر او را به صفای نفس و زلالی روح می‌شناسند.

سید نه تنها با نزدیکان بلکه با عامه کسانی که با او سرو کار پیدا می‌کردند - با ناشر، کتابفروش، مصاحبه‌گر، خبرنگار، حتی راننده تاکسی - بی‌شایبه و بی‌تکلف بود. انسان در هم‌صحبتی با او راحتی دیگری احساس می‌کرد. می‌توانست هر چه در دل دارد با او بگوید. بندرت برآشفته می‌شد. برآشفته‌گی گاهگاهش با معصومیتی عجیب بود که آن را پذیرفتنی و حتی خوشگوار می‌ساخت. قهر او مهر و مهر او رایگان و بی‌دریغ بود. من در عمر ۸۸ سالهٔ خود همدمی، همنشینی و همدلی چون او نیافتم. جوانانی که به سراغش می‌آمدند همچنین آنان که با او همکاری داشتند عاشق صمیمیت برخوردارش می‌شدند و در کنار او احساس می‌کردند که با نزدیکترین و محرمترین و نیوشاترین کس رابطه یافته‌اند. باری مرگش را نمی‌توان پذیرفت چون جای خالی او را با کس یا چیز دیگری نمی‌توان پر کرد.

سید، طی سالهای آخر عمر، طعم تلخ مرگ ناگهانی فرزندش را که به پایان دوره تحصیلات عالی خود در فرانسه نزدیک شده بود همواره در کام داشت. وی، طی مدت نسبتاً

طولانی که در بستر بیماری به سر می‌برد. از کسی توقع عیادت نداشت اما هرگاه دوستانی به عیادتش می‌آمدند جان و نیرویی تازه می‌گرفت. چند هفته در بخش مراقبت‌های ویژه بود و روزهای آخر، از شدت ضعف، حتی نمی‌توانست از راه دهان غذا بخورد. نمی‌توانست سخن بگوید؛ با نوشته بیان مقصود می‌کرد. ذهن و فکرش تا واپسین لحظات زنده و پرکار بود. در یکی از آخرین ملاقاتها به همسرش گفته بود: «شماها بروید زندگی خودتان را بکنید.» خبر داشت که رفتنی است.

این سرو نازنین هفتاد سال از عمر ۸۳ ساله خود را در خدمت دانش و فن و فرهنگ گذراند. دوره تحصیلات دبستانی و دبیرستانی را در زادگاه خود، شهر اردبیل، طی کرد. تحصیلات تخصصی خود را در آموزشگاه عالی پست و تنگراف تهران آغاز کرد و در مدرسه عالی ارتباطات بروکسل به انجام رساند. از شانزده سالگی به ترجمه آثار ادبی پرداخت و تا پایان عمر مترجم ادبی باقی ماند. بر زبان فرانسه مسلط بود. چهار ماه در مرکز بین‌المللی مترجمان ادبی<sup>۱</sup> (C.I.T.L.) فرانسه گذراند و به عضویت این مرکز درآمد. در ازای خدمات ارزشمند خود به فرهنگ فرانسه با ترجمه دهها اثر ادبی عموماً معاصر از زبان فرانسه به زبان فارسی، به دریافت عنوان شوالیه نخل افتخار آکادمی<sup>۲</sup> نائل گشت.

سید با زبان ترکی استانبولی همچون زبان مادری خود آشنا و با ادبیات معاصر آن زبان مأنوس بود و در جمع نویسندگان و شاعران ترک دوستان متعدد داشت. وی، در ترجمه زبانی سلیس و زنده به کار می‌برد. صاحب سبک بود و سبک او را می‌توان ادبی — ژورنالیستی خواند؛ ادبی به اعتبار رسایی و روشنی و ژورنالیستی به اعتبار سادگی و پویایی و زنده بودن.

سید درس عروض نخوانده بود اما بهتر و چالاکتر از هر عروضی درس خوانده‌ای وزن شعر را تشخیص می‌داد و خفیف‌ترین سگته‌ای را بی‌درنگ باز می‌شناخت و یادآور می‌شد. گوشش با موسیقی شعر عروضی آشنای آشنا بود. وی، مهمتر از آن، شعرشناس بود. اشعاری گزیده از حافظ، از شاعران نوپرداز را از برمی‌خواند. انتخابش نشانه ذوق پرورده و نادره‌جوی او بود. اشعاری را می‌پسندید که از نظر بسیاری شعرشناسان دور می‌ماند و او با شم و ورزیده خود می‌توان گفت آنها را کشف می‌کرد — اشعاری را که سر زبانها نبود و مهجور افتاده بود.

سید استعداد فنی کم‌نظیری هم داشت. عیب و نقص نوازم فنی را زود تشخیص می‌داد و رفع می‌کرد. تعمیرکار چیره‌دستی بود. تا سالهای اخیر، با قارقارکی که عمرش را کرده

بود مدارا می‌کرد. تنها خود او با لمس آشنا بود. اصرار دوستان هم که از آن صرف‌نظر کند به خرجش نمی‌رفت. با آن خو گرفته بود و می‌ساخت.

مراکز فرهنگی و انتشاراتی متعددی از همکاری مؤثر و ثمربخش سید برخوردار گشتند. سالهای متمادی با مجموعه سخن همکاری نزدیک داشت و چند صباحی اداره آن را برعهده گرفته بود. در این مدت، از تعلیمات و راهنمایی دکتر پرویز ناتل خانلری بهره می‌برد. چندین دوره سردبیر مجله تماشا و از مدیران سرشناس و محبوب صدا و سیما بود. پس از انقلاب، با بنیاد دایره المعارف فارسی در تألیف دانشنامه جهان اسلام و با انتشارات سروش در مقام سرپرستی فرهنگ آثار همکاری علمی داشت. چندین سال تا روز درگذشت عضو مؤثر و منظم شورای عالی ویرایش صدا و سیما بود. در ایام اخیر که بستری بود، دو جلسه شورا در خانه او تشکیل شد. وی همچنین عضو هیئت علمی فرهنگ آثار ایرانی - اسلامی بود و در آماده‌سازی جلد اول آن سهم شایسته داشت. سید به عضویت وابسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز برگزیده شد اما فرهنگستان فرصت آن نیافت که از تجربه و ذوق و معلومات او بهره‌مند گردد.

از نسل جوان، انبوهی شاگرد و مرید سید بودند. وی چند دوره درسی در فرهنگسرای نیاوران در مبحث فلسفه شعر برگزار کرد. او به این خدمت فرهنگی علاقه مفرط داشت و در آن مایه می‌گذاشت. با جوانانی که در محضر درسش شرکت می‌کردند رفیق و از رابطه آموزشی با آنان بس دلشاد بود. همواره از این مجالس درس غیررسمی با شور و شغف یاد می‌کرد.

سید رفت و کاروانی از آزادتمندان و دوستان و نزدیکان خود را دچار ماتم ساخت. اکنون همسر وفادار گرامی، دختر و داماد غمخوار، پسر فرهیخته و مهربان و دیگر آشنایان و بازماندگان او داغدارند. برایشان صبر جمیل از باری تعالی مسئلت داریم.

با درگذشت سید حسینی، جامعه ادبی و فرهنگی کشور ما یکی از مجربترین چهره‌های برجسته خود را از دست داد. سید در دوره ادبی به عنوان چهره ماندگار انتخاب شد. او با آثارش به واقع ماندگار گشت. روحش شاد و یادش زنده و پایدار. □

تهران - ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۸

1. Centre international des traducteurs littéraires
2. Chevalier de palmes acad'miques